سه‌شنبه ۳۰ تیر ۱۴۰۵
شماره ۴۷۶۲
FARHIKHTEGANONLINE.IR
FARHIKHTEGANONLINE

جام جهانی ۲۰۲۶ یکی از سیاسی‌ترین رویدادهای ورزشی تاریخ بود
قاب پایانی این جام معانی زیادی دارد

ترامپ عموی‌شان نبود

چرا جامعه ایرانی حس مثبتی نسبت به قهرمانی اسپانیا بروز داد؟

علی ملکی
خبرنگار گروه سیاست

جام‌جهانی ۲۰۲۶ بیش از هر چیز ثابت کرد ورزش از سیاست جدا نیست. آخرین فریم‌های این تورنمنت را یک‌بار دیگر نگاه کنید. همان لحظه‌ای که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا روی سکوی قهرمانی رفته و حتی حاضر نیست زمانی که تیم قهرمان جام را بالا می‌برد، از سکو پایین بیاید. اینجا سکوی زیر پای ترامپ و بازیکنان اسپانیا چیزی جز سپهر سیاست نیست. یک تیم با عبور از چالش‌های مختلف پیروز صحنه شده و یک فرد خارج از این تیم و تورنمنت، خود را در جشنی که همه کار کرد تا خرابش کند سهیم می‌داند. این خود ترامپ است. همان کسی که انتظار داشت بعد از به‌پا کردن چندین جنگ و درگیری در جهان، جایزه صلح نوبل بگیرد اما ناکام ماند؛ بنابراین یک جایزه صلح در فیفا ساخت و به خودش هدیه داد! از همان لحظه‌ای که اعلام شد قرار است آمریکا میزبانی بخشی از جام جهانی را بر عهده داشته باشد و این رویداد هم‌زمان است با ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، همه فهمیدند که جهان قرار نیست یک جام‌جهانی عادی تجربه کند و برای هر سناریویی آماده بودند. ترامپ اما فراتر از تصور ظاهر شد و صحنه را طوری برهم زد که در ذهن هیچ‌کس نمی‌گنجید؛ از رد ویزای بازیکنان و داوران سرشناس گرفته تا دخالت در حذف کارت قرمز بازیکن آمریکایی و فروش چمن استادیوم‌ها.

با این حال این جام‌جهانی با تمام نقاط تاریکش، صفحات روشنی هم داشت که ایران‌دوستان برای ایران رقم زدند. آن‌ها با وجود خطراتی که بخشی از دیاسپورای افســـار پاره‌کرده ممکن بود ایجاد کنند، شجاعانه در مسابقات حاضر شدند و در حمایت از وطنشـــان که در میانه یک جنگ همه‌جانبه قرار داشت فریاد زدند. علی‌رغم همه ناعدالتی‌ها، این ماندگارترین بخش جام‌جهانی برای ایرانیان بود.

اختراع صلح

یکی از بحث‌برانگیزترین اقدامات جانی اینفانتینو در این دوره، ابداع نشانی جدید به نام «جایزه صلح فیفا» و اهدای آن به دونالد ترامپ بود. این جایزه که تا پیش از این در تاریخ فوتبال وجود نداشت، در حالی به رئیس‌جمهور آمریکا داده شد که او با سیاست‌های تهاجمی تمام نقاط جهان را آزار داده بود. رسانه‌های آمریکایی بعد از این حرکت نوشـــتند که این اقدام تلاشی از سوی رئیس فیفا برای نزدیکی بیشتر به کانون قدرت در واشنگتن و جلب حمایت‌های دولتی برای تورنمنت بود. همچنین منتقدان با تمسخر این جایزه، نام آن را «نشان دلجویی» گذاشتند؛ چرا که ترامپ پیش از آن برای دریافت جایزه صلح نوبل لابی‌های گسترده‌ای انجام داده و قرعه به نامش نیفتاده بود.

سرگردانی تیم ملی ایران

تیم ملی فوتبال ایران در این تورنمنت با چالش‌هایی روبه‌رو شد که فراتر از توان فنی هر تیمی بود. به دلیل حملات آمریکا علیه ایران و تشدید درگیری‌ها در خاورمیانه، دولت آمریکا از صدور ویزا برای بســـیاری از اعضای کادر فنی و همراهان تیم خودداری کرد. این محدودیت‌ها تا حدی پیش رفت که تیم ایران اجازه پیدا نکرد در خاک ایالات متحده مستقر شود. در نتیجه، ملی‌پوشان ایران مجبور شدند در شهر مرزی تیخوانا در مکزیک اقامت کنند. آن‌ها برای هر مسابقه باید ساعت‌ها در صف‌های طولانی مرزی معطل می‌شدند تا وارد آمریکا شوند و پس از پایان بازی دوباره به مکزیک بازگردند. این وضعیت نه‌تنها از نظر روانی و جسمی بازیکنان را تحت‌فشار قرار داد، بلکه نشان‌دهنده استفاده ابزاری دولت میزبان از ابزار ویزا برای فشار بر رقبای سیاسی بود.

آزمون وطن‌دوستی دیاسپورا

یکی از مهم‌ترین نکاتی که حول بازی‌های ایران در این دور از جام‌جهانی وجود داشت، حضور ویرانی طلبان در اطراف استادیوم‌ها و تلاش برای تحت‌تأثیر قراردادن جو استادیوم‌ها بود. اقدامی که با ممنوعیت حمل پرچم‌های فیک تا حدودی با چالش روبه‌رو شد؛ اما در نهایت این اقلیت پرسروصدا توانست با برخی جنجال‌سازی‌ها روی سکوهای استادیوم‌ها و خارج از آن، کمپین رسانه‌ای خود را هرچند ناموفق کلید بزند. این حرکت اما جایی به بن‌بست خورد که هواداران واقعی ایران بدون درنظرگرفتن خطراتی که ممکن است از سوی این جماعت برایشان ایجاد شود، با شجاعت وارد میدان شدند و کمپین ضدایرانی عملاً ضد خود عمل کرد و در نهایت موجی از تجمعات بزرگ ایران‌دوســـتان خارج از کشور حول رقابت‌های جام‌جهانی ایجاد شد.

بازی با ویزا

سیاست‌های مغرضانه صدور روادید در دولت ترامپ، بسیاری از چهره‌های مهم جام‌جهانی را پشت درهای بسته نگه داشت. یکی از جنجالی‌ترین موارد، جلوگیری از ورود «عمر عبدالقادر آرتان»، داور باسابقه سومالیایی بود که توسط فیفا برای قضاوت انتخاب شده بود؛ اما در فرودگاه میامی متوقف و دیپورت شد!

همچنین ستاره‌هایی مانند بریل امبولو از سوئیس نیز در آخرین لحظات متوجه شدند که ویزای آن‌ها بدون دلیل مشـــخصی رد شده است. علاوه بر بازیکنان و داوران، هزاران هوادار از کشورهای مختلف به دلایل واهی با ابطال مجوزهای سفر خود روبه‌رو شدند. اتفاق عجیب دیگر رد ویزای نیمی از هواداران ازبکستان در سفر به آمریکا بود، یعنی از هر دو ازبکستانی، یک نفر موفق شد به آمریکا سفر کند!

لابی کوشنر در میزبانی

نفوذ لابی‌های سیاسی بر فیفا با انتقال مقر عملیاتی این نهاد به میامی به اوج خود رسید. همان زمان رسانه‌های آمریکایی افشا کردند که این جابه‌جایی برای نزدیکی بیشتر به جرد کوشنر، داماد و مشاور ارشد ترامپ انجام شد که نقش دلال اصلی را در جلب میزبانی ایفا می‌کرد. گزارش‌ها نشـــان داد که کوشنر با اعمال فشار و تهدید بر رهبران خارجی و پادشاهان، آن‌ها را مجبور کرده تا به نفع منافع آمریکا در تصمیمات فیفا رأی بدهند.

ایالات پادگانی آمریکا

جام‌جهانی که همیشـــه نمادی از جشن و دوستی ملل بود، در خاک آمریکا به یک پادگان نظامی بزرگ تبدیل شد. دولت ترامپ با استقرار پرشمار مأموران اداره مهاجرت در اطراف ورزشگاه‌ها و شهرهای میزبان، فضایی پر از رعب و وحشت ایجاد کرد. گزارش‌ها حاکی است در طول مسابقات بیش از ۱۶۷ هزار نفر توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند. این وضعیت باعث شد بسیاری از هواداران، به‌ویژه رنگین‌پوستان و اقلیت‌های قومی، از ترس دستگیری و دیپورت‌شدن از حضور در استادیوم‌ها خودداری کنند. بعداً گزارش‌های خبری منتشر شد که حاکی از حضور گسترده نیروهای امنیتی روی سکوهای ورزشگاه‌ها داشت که عملاً نه برای تأمین امنیت که برای باج‌گیری از مهاجران آمده بودند. ترامپ در واقع همان رویکرد نظامی و جنگیدن برای به‌دست‌آوردن در سیاست خارجی را حالا وارد ورزش هم کرده بود و با این کار، روح ورزش را قربانی سیاست‌های مهاجرتی خود کرد و صندلی‌های استادیوم را که باید پر از هوادار می‌بود، با مأموران امنیتی پر کرد.

بالوگان‌گیت

یکی از عجیب‌ترین دخالت‌های سیاسی در تاریخ فوتبال زمانی رخ داد که دونالد ترامپ مستقیماً در تصمیم‌های فنی بازی دخالت کرد. در جریان بازی آمریکا و بوســـنی، «فولارین بالوگان»، ستاره خط حمله آمریکا با دریافت کارت قرمز از بازی بعدی محروم شد. اما در کمال ناباوری، ترامپ با اینفانتینو تماس گرفت و با فشارهای او کمیته انضباطی فیفا محرومیت این بازیکن را به مدت یک سال به تعویق انداخت تا او بتواند در بازی حساس مقابل بلژیک شرکت کند! این اقدام که با اعتراض شدید فدراسیون فوتبال بلژیک و رسانه‌های جهانی همراه شد، اتفاقی بی‌سابقه بود که کام فوتبال عادلانه را برای طرفدارانش تلخ کرد. اتحادیه اروپا رسماً از دخالت ادعایی ترامپ در پرونده محرومیت بالوگان انتقاد و تأکید کرد تصمیم‌های انضباطی فوتبال باید صرفاً در اختیار نهادهای مستقل ورزشی باشد.

تنش با دیگر کشورهای میزبان

جام‌جهانی که قرار بود شامل همکاری سه کشور آمریکا، مکزیک و کانادا باشد، به صحنه اختلافات دیپلماتیک و اقتصادی تبدیل شد. دونالد ترامپ درست در میانه مسابقات، تعرفه‌های تجاری سنگینی را علیه شرکای میزبان خود اعمال کرد و حتی توافق‌های تجاری سابق را هم تمدید نکرد. او با لحنی تند کانادا را به دلیل مشکلات زیست‌محیطی و دود ناشی از آتش‌سوزی‌های جنگلی تهدید کرد و مدعی شد این آلودگی بر کیفیت هوای ورزشگاه‌های آمریکا اثر منفی گذاشته است. ترامپ در اظهاراتی جنجالی پیشنهاد داد در دوره‌های آینده، فیفا باید میزبانی را منحصراً به آمریکا بدهد و کشورهای دیگر را کنار بگذارد.

تلاش برای برگزاری جشن تولد در جام‌جهانی

یکی از جالب‌ترین و درعین‌حال عجیب‌ترین جنبه‌های این جام‌جهانی، تلاش دونالد ترامپ برای تبدیل این رویداد بزرگ به یک جشن شخصی بود. او که تولد ۸۰ سالگی‌اش با روزهای میانی مسابقات هم‌زمان شده بود، این تورنمنت را هدیه‌ای برای خود و جزئی از جشن‌های ۲۵۰ سالگی استقلال آمریکا می‌دانست. ترامپ با تشکیل کارگروه‌های ویژه در کاخ سفید، سازماندهی مسابقات را از حالت ورزشی خارج و به یک ارگان دولتی تبدیل کرد تا از آن برای جلب‌توجه جهانی و تقویت کمپین‌های داخلی‌اش استفاده کند. با این حال موج اعتراضات مانع از اجرای این ایده مضحک در جام‌جهانی شد.

پول درآوردن از چمن ورزشگاه

در این دوره، فوتبال بیش از هر زمان دیگری به یک ماشین چاپ پول تبدیل شد. یکی از جنجالی‌ترین پیشنهادها، افزایش زمان استراحت بین دو نیمه فینال از ۱۵ به ۳۰ دقیقه بود تا فرصت بیشتری برای پخش آگهی‌های بازرگانی فراهم شود؛ اقدامی که از سبک مسابقات سوپربول آمریکا الگوبرداری شده بود. این تصمیم که سلامت بازیکنان را به دلیل سردشدن بدن در زمان طولانی استراحت به خطر می‌انداخت، با مخالفت شدید فنی روبه‌رو شد. علاوه بر این، فساد در بلیت‌فروشی و فروش قطعات چمن ورزشگاه فینال به قیمت‌های گزاف، از دیگر بخش‌های عجیب و سیاست‌زده مسابقات بود. در حال حاضر فیفا و مقامات محلی حتی بر سر تقسیم سود این چمن‌فروشی‌ها وارد درگیری حقوقی شده‌اند!

مقایسه تماشاگران با نازی‌ها

یکی از سیاسی‌ترین بخش‌های این جام‌جهانی، فضای مسمومی بود که توسط اظهارات نژادپرستانه مقامات نزدیک به ترامپ ایجاد شد. پیت هگست، وزیر جنگ آمریکا در ســـخنرانی‌های خود مهاجران و مسافرانی را که برای تماشای مســـابقات از مرزها عبور می‌کردند، با «نازی‌ها» مقایســـه کرد. این نگاه که مورد حمایت شـــخص ترامپ نیز بود باعث شد هواداران غیرسفیدپوست و آفریقایی در شهرهای میزبان احساس امنیت نکنند و مدام در معرض تفتیش‌های خیابانی توسط پلیس باشند.

حوادث امنیتی در اردوی انگلیس

تیم ملی انگلیس در جریان اقامت خود در ایالت فلوریدا با سریالی از حوادث عجیب روبه‌رو شد که آرامش اردوی آن‌ها را به‌کلی برهم زد. ابتدا وقوع یک تیراندازی در نزدیکی محل اقامت این تیم، توجه‌ها را به خود جلب کرد. همچنین مأموران در نزدیکی محل اقامت ایران یک جسد پیدا کردند که سرنوشتش نامعلوم شد. این اتفاقات در کنار ضعف‌های میزبانی و مدیریتی جام‌جهانی فشار مضاعفی علیه بازیکنان وارد کرده بود.

تهدید نیجریه

فشار مستقیم بر فدراسیون‌های ملی فوتبال برای همراهی با سیاست‌های آمریکا، یکی دیگر از جنبه‌های زشت این دوره بود. گزارش‌ها حاکی است دونالد ترامپ شـــخصاً وارد عمل شده و حتی به رئیس‌جمهور نیجریه هشدار داده بود که رأی فدراسیون فوتبال این کشور را به‌دقت زیر نظر دارد.

جنگ بر سر مجمع‌الجزایر فالکلند در فوتبال

پیروزی دوبر یک آرژانتین مقابل انگلیس در مرحله نیمه‌نهایی، جرقه‌ای شد برای شعله‌ورشدن یکی از قدیمی‌ترین زخم‌های دیپلماتیک جهان. بازیکنان آرژانتین پس از سوت پایان، بنری را به نمایش گذاشتند که روی آن نوشته شده بود «جزایر مالوینا متعلق به آرژانتین است.» این اقدام بلافاصله با واکنش تند لندن روبه‌رو شد و سخنگوی نخست‌وزیر انگلیس اعلام کرد این جزایر همچنان تحت حاکمیت این کشور هستند. خاویر میلی، رئیس‌جمهور آرژانتین در واکنشی تند اعتراضات لندن را به رفتارهای یک نوجوان تشبیه کرد و مدعی شد کشورش از طریق مسیرهای دیپلماتیک هر روز به بازپس‌گیری این سرزمین‌ها نزدیک‌تر می‌شود. پیش از این بازی نیز، معاون او انگلیسی‌ها را دزدان دریایی غاصب خوانده بود. نزاع دو کشور ریشه در تاریخ روابط آن‌ها در سال ۱۹۸۲ و ادعاهای ارضی دارد که دهه‌هاست روابط دو کشور را تیره کرده است.

حمایت نتانیاهو از آرژانتین؛ فینال چپ و راست!

وضعیت جام‌جهانی به‌قدری آغشته به سیاست شده بود که حتی پای جنایت‌کار قرن هم به این تورنمنت باز شد. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونی در آستانه فینال جام‌جهانی با اعلام حمایت از تیم ملی آرژانتین و لیونل مسی برای این تیم آرزوی قهرمانی کرد و در گفت‌وگوی با خاویر میلی، رئیس‌جمهور آرژانتین که خود جزء افراطی‌ترین چهره‌های راست سیاسی به شمار می‌رود؛ گفت: «تو یک دوست واقعی هستی.» این حمایت جایی مهم شد که آرژانتین در فینال رودرروی اسپانیایی قرار گرفت که حمایت کامل خود را از فلسطین اعلام کرده بود و در جنگ اخیر علیه ایران هم مواضع ضدآمریکایی گرفت.

تو قهرمان نیستی بیا پایین!

لحظه نهایی که ترامپ برای آن نقشـــه‌های بسیاری کشیده بود، مراسم اهدای جام در ورزشگاه مت‌لایف بود. او برخلاف سنت‌های معمول ورزشی، دوست داشت شـــخصاً جام قهرمانی را به تیم برنده اهدا کند و همین کار را هم کرد. ترامپ همچنین در لحظه بالابردن جام قهرمانی توسط بازیکنان اسپانیایی که او را کمتر مورد توجه قرار داده بودند، از ســـکوی قهرمانی پایین نرفت و طوری وانمود کرد که انگار حواســـش نیست؛ اما کاملاً آگاه بود که حضورش در این قاب تاریخی ثبت شود.

اپوزیسیون ایرانی؛ فروشنده اخلاق

فرهیختگان

یک نقاشی از لامین یامال، روی سنگی از آوار خانه‌ها در غزه، پیام تشکر مردم غزه بود از این ستاره اسپانیایی فوتبال برای بالابردن پرچم فلســـطین در جشن قهرمانی بارسلونا. این تصویر که در یکی از اردوگاه‌های پناهندگان در غزه توســـط تعدادی هنرمند کشیده شده بود، یامال را در حال تکان‌دادن پرچم فلســـطین نشان می‌دهد. تصور آنکه در چنین موقعیتی به جای یامال، تصویر یک سلبریتی ایرانی را ببینیم، کمی دشوار است. سلبریتی‌های ایرانی اغلب ادعای آزادی‌خواهی و ظلم‌ستیزی و روشنفکری را صرفاً در فضای داخل ایران دارند و در فضای بین‌الملل نتوانسته‌اند چهره‌ای مستقل و مردمی از خود به نمایش بگذارند. فراتر از موضوع سلبریتی‌های مدعی، جریانی که در ایران ادعای روشنفکری و آزادی‌خواهی دارد، در عمل در برابر بزرگ‌ترین موضوع ضدآزادی جهان یعنی اشغال فلسطین سکوت کرده است. البته در برابر اسرائیل ساکت نیست و کاملاً حامی اسرائیل ظاهر شده و حتی اسرائیل را ناجی خود می‌پندارد. در جهان، ضدیت با سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا و اسرائیل بخشی از زیست روشنفکری و تعریف خود در جمعیت «ضدجنگ»هاست، اما برای برخی فارسی‌زبانان به نظر می‌رسد مسائل دیگر آن‌قدر پررنگ بوده که حتی جذابیت‌های زیست روشنفکری هم که سریعاً این افراد را مقهور خود می‌کند، نتوانسته آن‌ها را جذب کند و حتی با جماعتی مواجه می‌شویم که حاضرند پرچم اسرائیل را روی دست بلند کنند و برای بمب و موشکی که اسرائیل و آمریکا روی سر مردم ایران می‌ریزند، فریاد تنک‌یو ترامپ و تنک‌یو نتانیاهو سر دهند.

فلسطین؛ پرونده اخلاقی جهان

بیراه نیســـت اگر ادعا کنیم که جهان در دهه‌های پس از به‌وجودآمدن اینترنت، شاهد تحولی جالب‌توجه در مفهوم کنشگری سیاسی بوده است. اگر روزگاری فقط روشنفکران، نویسندگان و فیلسوفان طلایه‌دار اعتراضات ضدجنگ و دفاع از حقوق بشـــر بودند، امروزه این سلبریتی‌ها، فوتبالیست‌ها و ستاره‌های دنیای ســـرگرمی هستند که در قامت وجدان بیدار جامعه ظاهر می‌شوند. در بحبوحه حملات ویرانگر اســـرائیل به نوار غزه، این چهره‌ها با قدرتی که از اقبال عمومی گرفته‌اند، زبان گویای میلیون‌ها انسان درمانده شده‌اند. این موضع، دفاع از مردم فلسطین را نه در چهارچوب یک ایدئولوژی خاص، بلکه به‌مثابه یک پرونده اخلاقی و انسانی تعریف می‌کند. آن‌ها حامیان حماس یا گروه‌های مقاومت نیستند، با هر نوع جنگی مخالفند و همگی از زبانی اســـتفاده می‌کنند که در آن «جنگ» ذاتاً شر است و هیچ بی‌گناهی نباید به دلیل جنگ کشته شود. این رویکرد، یک روشـــنفکری تمام‌عیار را به نمایش می‌گذارد: تشخیص و مقابله با رنج انسانی فراتر از مرزهای نژادی، دینی و سیاسی، و شجاعت سخن‌گفتن برخلاف جریان غالب قدرت. این جریان نه در کلام و شعار و ژست که به معنای واقعی کلمه، ضدجنگ و طرفدار حق آزادی برای انسان‌هاســـت، حتی اگر این طرفداری منجر به شنا خلاف مسیر آب باشد.

برای ایـــن جریان، حمایت از حقوق بشـــر، دفاع از حق آزادی انســـان‌ها، دموکراسی‌خواهی، توجه به خواسته‌های انسانی، فریادزدن عدالت و... همگی با حمایت از فلسطین معنا می‌یابد و آن‌ها به‌خوبی دریافته‌اند که حمایت از فلسطین سنگ‌محکی برای ادعاهای انسان‌دوستی و عدالت و حقوق بشر است. نمونه‌هایی از این دست را می‌توان نام برد:

سوزان ساراندون، بازیگر برنده اسکار: پس از شرکت ساراندون در یک راهپیمایی بزرگ حامی فلسطین در نیویورک و انتشار سخنرانی‌های آتشین علیه نسل‌کشی، آژانس معروف United Talent Agency قرارداد خود را با او فســـخ کرد. او آگاهانه این ریسک را پذیرفت. او حتی رسانه‌های آمریکایی را به‌صراحت متهم کرد که رنج مردم غزه را سانسور می‌کنند. درعین‌حال کنشگری مداوم از او دیده می‌شود و صراحتاً هم اعلام کرده که داشتن شغل و شهرت بدون انسانیت برایش بی‌ارزش است و از عبارت «اشغالگری» به‌عنوان ریشه خشونت استفاده کرد.

اریک کانتونا، ستاره پیش‌کسوت تیم ملی فرانسه: شهریور سال گذشته، کانتونا در سخنانی در جمع حامیان فلسطین در لندن، درخواست تعلیق فوتبال اسرائیل از سوی فیفا و یوفا را مطرح کرد و با یادآوری اتحاد جهانی در دوران آپارتاید در آفریقای جنوبی، خواستار تحریم ورزشی باشگاه‌های اسرائیل شد. او معتقد است «اگر بمباران کودکان فلســـطینی را محکوم نکنیم، شایسته نامیدن خود به‌عنوان انسان نیستیم. این نبرد بر سر یک تکه زمین نیست، این نبرد بر سر حفظ سیاره‌ای قابل‌سکونت برای وجدان بشری است.» کانتونا که به اظهارات فلسفی و شاعرانه معروف است، از تصویر کودکان غزه به‌عنوان نمادی از شکست تمدن مدرن یاد کرد و بدون توجه به واکنش هواداران اسرائیلی باشگاه سابقش، بر این موضع باقی ماند.

ملیسا بارزا، بازیگر هالیوود: باررا به دلیل پست‌های اینستاگرامی خود که در آن اسرائیل را به «نسل‌کشی» و «پاکسازی قومی» متهم می‌کرد، از قسمت هفتم فیلم ترسناک پرفروش «جیغ» اخراج شد. تهیه‌کنندگان صراحتاً اعلام کردند که این اخراج به دلیل موضع ضدصهیونیستی او بوده است. او پس از اخراج نیز نه‌تنها عذرخواهی نکرد، بلکه اعلام کرد سکوت در برابر رنج غزه را گناهی نابخشودنی می‌داند و از اینکه در «سمت درست تاریخ» ایستاده، خوشحال است.

راجر واترز، عضو گروه موسیقی عضو سابق پینک فلوید: واترز سال‌هاست که در کنســـرت‌های عظیم خود از بالن‌های بزرگ به شکل خوک با نشان ستاره داوود استفاده می‌کند و رژیم اسرائیل را یک رژیم آپارتاید و نژادپرست می‌خواند. مقامات آلمانی و برخی شهرهای اروپایی به دلیل این مواضع، کنسرت‌های او را لغو کردند. او این اقدامات را به دادگاه کشاند و پیروز شد. او در مصاحبه‌هایش از «نسل‌کشی در ملأعام» صحبت می‌کند و از هنرمندان می‌خواهد که یا حرف بزنند یا خود را در جنایت سهیم بدانند.

آنجلینا جولی، بازیگر هالیوود: او در بیانیه‌ای نوشت: «جهان انسانیت خود را در قبال غزه از دست داده است. میلیون‌ها شهروند عادی در سراسر جهان شاهد بی‌عدالتی عمیق و رنج جمعی هســـتند؛ اما صدای آن‌ها سانسور می‌شود.» او خواستار توقف کمک‌های تسلیحاتی به اسرائیل و برقراری «راه‌حل دو دولتی» واقعی و قطع اشغالگری شد.

این فهرســـت می‌تواند همچنان ادامه یابد و از مجال صفحه یک روزنامه فراتر رود؛ اما همین نمونه‌ها به‌وضوح نشان می‌دهد که در غرب، حمایت از فلسطین دیگر محدود به مسلمانان یا اعراب نیست. این یک جنبش «ضدجنگ» فراگیر بر پایه اصول حقوق بشـــری است. نکته قابل تأمل در رفتار این چهره‌ها «هزینه دادن» است؛ ازدســـت‌دادن شغل، لغو کنسرت و قرارداد. آن‌ها حاضرند برای اعتقاد خود هزینه بدهند.

پارادوکس اپوزیسیون ایرانی با پرچم اسرائیل...

جهان امروز شاهد یک پارادوکس عمیق اخلاقی است. در عرصه بین‌المللی، یکی از سنگ‌های محک روشنفکری اصیل، دفاع از حقوق بشر و ضدجنگ بودن، مسئله فلسطین است. روشنفکران مستقل، نویسندگان، هنرمندان و فعالان صلح در سراسر جهان، از نوآم چامسکی تا جودیت باتلر، با نفی خشونت ساختاری و تروریسم دولتی و اشغالگری، حمایت از آرمان فلسطین را نه یک موضع حزبی که یک اصل جهان‌شمول انسانی می‌دانند. آن‌ها به‌درستی دریافته‌اند که صلح پایدار بدون عدالت ممکن نیست و عدالت در خاورمیانه، بدون احقاق حقوق ازبین‌رفته مردم فلسطین، شعاری توخالی بیش نخواهد بود. اما در نقطه مقابل، جریانی در داخل ایران وجود دارد که مدعی روشنفکری و آزادی‌خواهی است؛ اما در عمل، در مقابله این روایت جهانی ایستاده است. نمی‌شود از حق آزادی انسان گفت و طرفدار اسرائیل بود. نمی‌شود خود را حامی دموکراسی معرفی کرد؛ اما حق مردم فلسطین برای تعیین سرنوشت سیاسی خود را نادیده گرفت. نمی‌شـــود ادعای حقوق بشر داشت و چشـــم بر روی خون هزاران انسانی که اسرائیل کشته، بست. بخشی از اپوزیسیون ایرانی که عمدتاً از سلطنت‌طلبان، برخی روشنفکران لیبرال و فعالان در رسانه‌های فارسی‌زبان و طیفی از اپوزیسیون خارج‌نشین تشکیل شده، در یک تناقض عجیب، پرچم اسرائیل را به‌عنوان نماد مبارزه با جمهوری اسلامی برمی‌افرازد. آن‌ها برای توجیه این رفتار متناقض خود اســـتدلال می‌کنند که دشمنِ دشمن ما، دوست ماست. در واقع محور هر نوع موضع سیاسی بین‌المللی خود را مخالفت با جمهوری اسلامی قرار داده‌اند و از این منظر خود را به یک ابتذال سیاسی وحشتناک رسانده‌اند که در آن، خود هیچ نظری ندارند و حتی توجه نمی‌کنند اخلاق، انسانیت و ادعاهای خودشان چه می‌گوید، بلکه صرفاً نگاه می‌کنند جمهوری اسلامی کجا ایستاده تا آن‌ها در طرف مقابل بایستند و ابایی هم ندارند که در این مسیر، جنایت و اشغالگری و جنگ را عادی‌سازی کنند.

همه ابتذالی که گفته شد، تا قبل از دو تجاوز نظامی‌ای بود که ایران در یک سال گذشته تجربه کرد. با این دو جنگ و آنچه این طیف از اپوزیسیون ایرانی انجام داد، دیگر عبارت ابتذال سیاسی نمی‌تواند توصیف کافی برای وضعیت آنان باشد. چه آنکه آن‌ها در این دو جنگ در کنار اسرائیل و آمریکا ایستادند و در حالی که بمب و موشک آمریکایی و اسرائیلی در حال آوار کردن خانه‌های مردم و کشتن مردم ایران بود، آن‌ها برای آمریکا و اسرائیل هورا کشیدند که در مسیر مبارزه با جمهوری اسلامی به کمک آن‌ها آمده‌اند. این اقدام، اعتقاد آن‌ها را به شکل عریانی به نمایش گذاشت. اعتقادی که می‌گوید در مسیر مبارزه سیاسی با نظام حاکم، هیچ خط قرمزی وجود ندارد و می‌توان از جنایت هم دفاع کرد! این رویکرد آن‌ها را در قامت یک جریان فاشیستی و ضدبشری نشان می‌دهد که برای نابودی نظام مخالف خود حاضر است از ماشین کشتار دولتی دفاع کند که مناطق مسکونی، ورزشگاه‌ها، مدارس، بیمارستان‌ها و زیرساخت‌ها را هدف قرار می‌دهد.

دوگانه قابل تأملی است؛ یک سو کسانی با جنگ حتی وقتی در سرزمین آن‌ها نیست، مخالفند و از مظلوم حتی اگر هم‌وطن، هم‌دین و همسو با آن‌ها نیست، حمایت می‌کنند و یک‌ســـو، برای پیشبرد هدف سیاسی خود حاضر است هم‌وطنانش کشته و آواره شوند و او از دور برای قاتلان متجاوز کمپین تشکر به راه بیندازد.